

خارج

شخصی که ذی الید نبوده، مدعی شناخته میشود.

پښتو: [خارج]

خارجی

اصولاً خارجی ها اشخاصی اند که تابعیت کشور محل اقامت را ندارند.

پښتو: [بهرنی]

خاطب

شخصیکه زنی را خواستگاری میکند.

پښتو: [خاطب]

خانواده

واحد اجتماعی که از ازدواج بین زن و مرد بوجود می آید.

پښتو: [کورنۍ]

خانوار

شوهر، زن و اولاد صغیر که ازدواج نکرده باشند.

پښتو: [کورنۍ]

ختم اجاره

انتهای مدت تصریح شده عقد اجاره.

پښتو: [د اجارې پای]

ختم قرارداد

فرجام قرارداد بنا بر انجام کار تعهد شده و تسلیم آن مطابق احکام قانون و یا هم توافق جانبین.

پښتو: [د قرارداد پای]

ختم نگهبانی

انتهای عقد نگهبانی، بحکم محکمه و یا بموافقه اشخاص شامل نزاع.

پښتو: [د ساتنې پای]

خدمات پولی

خدماتی که در رابطه با پول (به شمول حفظ، نگهداشت، انتقال، نقد سازی چک و تبادل اسعار) صورت میگیرد.

پښتو: [پولي خدمت]

خدمات شهری

فعالیت های که بمنظور تأمین نیازمندی های عمومی ساکنین شهر توسط شاروالی انجام میگردد.

پښتو: [ښاري خدمتونه]

خدمات ملکی

فعالیت های اجرائیوی و اداری دولت، که توسط کارکنان خدمات ملکی عرضه می گردد.

پښتو: [ملکي خدمتونه]

خرابکاری

عملی که در اثر آن به اقتصاد ملی، خطوط مواصلاتی، وسایط ترانسپورتی، مخابراتی و سایر اموال دولتی و غیر دولتی صدمه وارد گردیده باشد.

پښتو: [خرابکاري]

خراشیدن

از بین بردن و محو یک جزء از کلمه در سند یا نوشته.

پښتو: [کړول]

خرچ

مالی که برای حصول سود و نفع به مصرف می رسد.

پښتو: [خرڅ]

خروج جسد

بیرون کشیدن جسد میت از محل مدفون، بمنظور معاینات عدلی طبی به اساس مجوز قانونی.

پښتو: [د جسد استخراج]

خرید اموال مسروقه

عملی که مبنی بر آن شخص با وجود علم، اشیایی را که در نتیجه ارتکاب جرم بدست آمده خریداری نماید.

(رجوع شود به سرقت). پښتو: [د غلا شوي مال اخيستل]

خریدار

شخص حقیقی یا حقوقی که طبق قرارداد کالا یا خدمات را از صادر کننده دریافت نموده و متعهد به پرداخت بهای آن میباشد.

پښتو: [اخيستونکی]

خریدار نهایی

خریداری که شی را بیک قیمت معین میخرد و اگر قیمت صعود نماید، از خریداری آن ابا نمی ووزد.

پښتو: [وړوستی پېرودونکی]

خزانه

محلّی که در آن پول و نقود در سیف ها و جاهای مصئون با مسوولیت اشخاص حقیقی نگهداری میشود.

پښتو: [خزانة]

خزانه دار بانک

شخصی که طبق احکام قانون در برابر ارایه تضمین معین استخدام شود و مسوول جمعدهی پولی باشد.

پښتو: [د بانک خزانة دار]

خسارت معنوی (شخصی)

زیانی که به شخصیت انسان صدمه وارد نماید.

پښتو: [معنوي (شخصي) خسارات]

خشك سالی

سالی که بارش باران و برف کاملاً و یا قسماً در آن صورت نگرفته باعث اتلاف و یا عدم رویش حیوانات و نباتات گردد.

پښتو: [وچکالي]

خشکی جلد

نرسیدن مایعات و مواد غذایی به انسجۀ بدن، که جلد رطوبت خود را از دست داده، خشک میگردد و یکی از علامات مرگ میباشد.

پښتو: [د پوستکي وچوالی]

خشونت

عملی که شخص برای رسیدن به هدف یا به کرسی نشاندن منظور و مقصد خویش از تند خوئی، توسل به تهاجم و حمله استفاده نماید.

پښتو: [تاوتریخوالی]

خشونت جمعی

توسل به تهاجم و خشونت برای ایجاد ترس و رعب در اذهان عمومی.

پښتو: [جمعي تاوتریخوالی]

خصم

کسی که ادعا دارد و یا بر او ادعا شده و از حالت قانونی خصومت مستفید میگردد. (مراجعه شود به خصومت).

پښتو: [خصم]

خصم منفرد

خصمی که به حضور دیگری محتاج نمیشد.

پښتو: [منفرد خصم]

خصومت

حالت قانونی که از استعمال حق دعوی منشأ گرفته و به اساس آن حقوق وجایب بر خصوم مرتب می شود.

پښتو: [خصومت]

خصی کردن

قطع یا از کار انداختن عضو جنسی مجرمینی که محکوم به جرایم جنسی میباشد.

پښتو: [خصی کول]

خط دوشاخه

خطی که بدو شاخ تقسیم گردیده باشد.

پښتو: [دو غاښی خط]

خط سه شاخه یی

خطی که در مسیر خود سرانجام به سه خط تقسیم میشود.

پښتو: [دری غاښی خط]

خط مشی (پالیسی یا سیاست)

برنامه عمومی که به منزله رهنمای عمل مدنظر مدیران قرار میگیرد و نحوه اجرای برنامه را برای مسوولان اجرایی اداره معین میکند.

پښتو: [ګرڼلار] (پالیسی او یا سیاست)

خط نامنظم

خطی که مستقیم نبوده و به خط منحنی یا منکسر تمایل داشته باشد. پښتو: [نا منظم خط].

خطا در فعل

خطایی که فاعل در فعل خویش مرتکب آن گردیده و هدفی را که در نظر داشته خلاف آن بدست میآید. پښتو: [په فعل کې خطا].

خطا در قصد

خطایی که فاعل در ذهن خویش آنرا مرتکب میشود با آنکه فعل وی به هدف تصادف نماید. پښتو: [په قصد کې خطا].

خطا

فعلی که مجرم آن را بدون قصد جرمی انجام دهد. پښتو: [خطا].

خطای مشترك

خطایی که مجنی علیه در احداث ضرر با جانی شریک باشد. پښتو: [ګډه خطا].

خطای فاحش

خطایی که نسبت به تصرفات در اموال و یا حقوق مالی شخص، غیر قصدی صورت پذیرد و شخص مذکور به طور قابل ملاحظه از آن متضرر گردد. پښتو: [فاحشه خطا].

خطبه

خواستگاری نمودن بمنظور ازدواج. پښتو: [خطبه].

خطبه محرمه

نامزدی با زن محرمه. پښتو: [د محرمې خطبه].

خطر

حالتی که در آن خلاف وضعیت معمول وقایع و حوادثی به وقوع پیوسته که جریان عادی را مختل سازد. پښتو: [خطر].

خطر آنی

خطری که در نتیجه یک عمل فوری ایجاد گردیده و شخص را وادار به دفاع از خویش بسازد. پښتو: [آنی (سملاسي) خطر].

خطوط حلقوی

اشکالی که یک یا چند خط به شکل موازی از یک کنار انگشت شروع شده، قبل از اینکه بکنار مقابل انگشت برسد، مسیر خود را تغییر داده دوباره به طرف اولی بروی خود دور خورده که این حرکت یک حلقه را تشکیل میدهد. پښتو: [حلقوي خطونه].

خطوط دلتا مانند

شکل مثلث نما که غیر از اشکال قوسی در سایر اشکال وجود دارد. همچنان دلتا از دو خط موازی که از هم دور میشوند، تشکیل میگردد. پښتو: [دلتا ډوله خطونه].

خطوط سرحدی

خطوطی که در مرحله اول به شکل موازی شروع گردیده، بعد از یک انحنا متفرق و یا دوباره موازی میشوند که سرحدات خطوط را تشکیل میدهد. پښتو: [سرحدي خطونه].

خطوط قوسی خیمه یی

خطوطی که از یک کنار انگشت آغاز گردیده، در مسیر راه به طرف بالا صعود نموده و بعداً دوباره به طرف پائین خط سیر خود را تغییر داده، شکل یک خیمه را میگیرد. پښتو: [خیمه یی قوسي خطونه].

خطوط قوسی ساده

خطوطی که یک یا چند خط از یک کنار انگشت آغاز گردیده در مسیر راه به شکل یک قوس یا کمان بدون تغییر مسیر بکنار مقابل انگشت میرسد.
پښتو: [ساده قوسی خطونه]

خطوط گردابی یا فنری

خطوطی که به شکل مار پیچ به اطراف خود میچرخد.
پښتو: [فنری یا گردابی خطونه]

خطوط مرکب

نقش های که از ترکیب خطوط مختلف بدون قوسی ساده ترکیب شده باشد.
پښتو: [مرکب خطونه]

خطوط نعل مانند

خطوطی که یک خط مسیر خود را تغییر داده دوباره بروی خود برمیگردد و شکل نعل را اختیار مینماید.
پښتو: [نعل چوله خطونه]

خلط

یکجا شدن دو و یا بیشتر اشیاء و اموال باهم و یا یکجا شدن برخی از حقوق ارتفاق.
پښتو: [خلط]

خلع

انحلال عقد ازدواج در بدل مالی که زوجه برای زوج می پردازد.
پښتو: [خلع]

خلوت صحیحه

یکجا شدن خانم و شوهر بعد از عقد صحیح شرعی ازدواج در یک مکانیکه مأمون از داخل شدن شخص دیگر بدون اجازه بوده و کدام موانع حسی، شرعی و طبیعی برای مقاربت آنها وجود نداشته باشد.
پښتو: [صحیحه خلوت]

خلیط

شخصی که در ملک و یا حقوق مرتبط به آن، شریک باشد.
پښتو: [خلیط]

خمس

پنجم حصه یک چیز.
پښتو: [خمس]

خنثی

شخصی که جنسیت آن قابل تعیین نباشد.
پښتو: [خنثی]

خنثی انثی

شخصی که علامات اناث بر او غالب باشد.
پښتو: [انثی خنثی]

خنثی ذکر

شخصی که علامات ذکور بر او غالب باشد.
پښتو: [ذکر خنثی]

خنثی مشکل

شخصی که علامات ذکور و علامات اناث هیچ یک بر او غالب نباشد.
پښتو: [مشکل خنثی]

خواص نشان انگشت

صفات و ممیزات خاصی که محور اصلی علم انگشت شناسی بر آن میچرخد. یعنی خاصیت عدم تغییر، عدم یکسان بودن نشان انگشت، خاصیت ترمیم و التیام و خاصیت علامه گذاری نشان انگشت روی اجسام.
پښتو: [دگوتې د نښانونو خاصیتونه]

خواهر اخیافی

خواهری که توسط مادر به شخص منسوب گردد.
پښتو: [اخیافی خور]

خواهر اعیانی

خواهری که با سایر برادران و خواهران از یک پدر و مادر باشد.
پښتو: [اعیانی خور]

خواهر علاتی

خواهری که با شخص در پدر اشتراک داشته باشد.
پښتو: [علاتی خور]

خون

یک ماده حیاتی، لزجی است که دارای رنگ سرخ، ذایقه شور و بوی خاص میباشد. پنبتو: [وینه]

خیار

اختیاری که بموجب قانون جهت فسخ عقد به یکی از طرفین عقد یا هر دو و یا هم شخص ثالث داده میشود. پنبتو: [خیار]

خیار افاقه

حالتی که شخص مجنون و یا معتوه در حین یا بعد از بازیابی صحت خود آنرا حایز میگردد. پنبتو: [د افاقت خیار]

خیار تخلف شرط

هر گاه ضمن عقد به نفع یکی از طرفین شرطی گذاشته شده باشد، در صورت تخلف جانب مقابل از شرط، شخصی که شرط به نفع او گذاشته شده، میتواند عقد را فسخ کند. پنبتو: [له شرط خخه د سرغرونې خیار]

خیار تعیین

اختیار مشتری جهت خریداری یکی از اشیا که باقیمت آنها را به موصوف بیان داشته است. پنبتو: [د ټاکلو خیار]

خیار رویت

خیاری که بنا بر رویت و یا عدم رویت مبیعه، حق فسخ برای مشتری موجود باشد. پنبتو: [د لېدلو خیار]

خیار شرط

خیاری که حین انعقاد عقد شرط گذاشته شود که یکی از متعاقدين یا هر دو و یا شخص ثالثی حق فسخ عقد را در مدت معینی داشته باشد. پنبتو: [د شرط خیار]

خیار عیب

خیاری که بعد از عقد بیع معلوم گردد که مبیعه معیوب است. در آنصورت مشتری اختیار دارد تا آنرا مسترد و عقد را فسخ کند. پنبتو: [د عیب خیار]

خیار مجلس

خیاری که بموجب آن متعاقدين، تا وقتی که مجلس را ترک نگفته باشند، حق فسخ معامله را دارند. پنبتو: [د مجلس (غونډې) خیار]

خیار نقد

خیاری که با بیع ضمن عقد شرط بگذارد که اگر مشتری در مدت معینه ای ثمن مبیعه را نپردازد، بیع منعقد نمیگردد. (مراجعه شود به خیار). پنبتو: [د نقد خیار]

خیانت

نقض حقوق دیگران به نحوی که موجب زیان به آنها و اجتماع گردد. پنبتو: [خیانت]

خیانت در امانت

هر گاه مال منقول به غرض معین و خاص به شخص معین سپرده شود و شخص مذکور مخالف قانون، مقررات و عرف به سوء نیت در آن تصرف و یا استعمال نماید. پنبتو: [په امانت کې خیانت]

خیانت ملی

اعمال قصدی که تبعه یک کشور فعالیت های تخریبانه را علیه حاکمیت، صیانت، تمامیت ارضی و امنیت ملی کشور انجام داده باشد. پنبتو: [ملی خیانت]

خارنوال تحقیق

اشخاص مسلکی که تحقیقات ابتدایی جزایی را در خارنوالی بهمه دارند. پنبتو: [د تحقیق خارنوال]